

رویکرد نئومرکانتیلیست روسیه و چین به انرژی آسیای مرکزی

حسین رفیع^۱

محسن بختیاری جامی^۲

کاربرد سیاست‌های نئومرکانتیلیست از سوی قدرت‌های بزرگ دال بر ناکارآمدی طرح‌های مرکانتیلیست استثماری قرن گذشته و ظهور عصر جدیدی از کشمکش و رقابت برای برقراری تعادل تجاری و حداکثرسازی منافع اقتصادی است. اولویت کنترل منابع انرژی آسیای مرکزی سیاست سلطه بر منابع هیدروکربن آنرا در کانون سیاست خارجی قدرت‌های منطقه‌ای روسیه و چین با هدف همگرایی و تثبیت جایگاه برتر نسبت به قدرت رقیب قرار داده است. خیز برای توسعه اقتصادی و همزمان افزایش بهای نفت و گاز در بازار جهانی تکاپوی روسیه برای دستیابی به درآمد ارزی حاصل از تجارت مواد خام و اتکای چین بر شریان حیاتی نفت و گاز به منظور تداوم رشد اقتصادی، طراحی سیاست‌های نئومرکانتیلیست حداکثرسازی کنترل منابع را اجتناب ناپذیر ساخته است. وقوع بحران‌های اقتصادی و سیاسی در روابط روسیه و اتحادیه اروپا و کاهش قیمت استراتژی تجاری روسیه در بخش نفت و گاز را تغییر داد که به افزایش حجم صادرات و همگرایی تجاری با چین برای تامین کسری درآمد ارزی انجامید.

در این میان با توجه به رقابت میان دو قدرت منطقه‌ای بزرگ سوال این است که کدام مولفه به تدوین و اجرای سیاست‌های تجاری-اقتصادی نئومرکانتیلیست در منطقه شدت بخشیده است؟ فرضیه اصلی مقاله این است که بهره برداری از منابع غنی نفت و گاز با اهداف کسب درآمد ارزی، تداوم رشد اقتصادی داخلی، حفظ موازنه و تعادل در قیمت‌ها، مقابله با سلطه رقیب بر منابع، پیگیری سیاست‌های نئومرکانتیلیست در منطقه را ضروری ساخته است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی با استناد به کتاب و مقالات لاتین و تارنماهای معتبر فضای مجازی است.

واژگان کلیدی: استراتژی، خط لوله، ژئوپلیتیک، نئومرکانتیلیست و نفت و گاز.

Email: H.rafi@umz.ac.ir

۱. نویسنده مسئول، دانشیار دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

Emai: Mohsenbakhtiyari2000@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۱۴ و تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۲۰

مقدمه

سیاست‌های نئومرکانتیلیست حمایتی^۱ با هدف مالکیت حداکثری منابع نفت و گاز، نقش حیاتی منابع هیدروکربن برای رشد اقتصادی قدرت‌های بزرگ را ضروری ساخته است. در این راستا، فدراسیون روسیه که برای تامین نیمی از هزینه‌های بودجه فدرال به درآمدهای اقتصادی حاصل از منابع نفت و گاز وابسته است، نفوذ اقتصادی چین در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را محدود می‌کند. اجرای سیاست‌های جدید انرژی از سوی ولادیمیر پوتین و سپس سیر صعودی تقاضا و قیمت در بازار اروپا بر اتکا روسیه به درآمدهای ارزی حاصل از تجارت نفت و گاز افزود. از سوی دیگر، چالش‌های اقتصادی و ژئوپلیتیک روسیه برای پاسخگویی به تقاضاهای مشتریان اروپایی پیگیری سیاست‌های نئومرکانتیلیست در رابطه با کشورهای دارنده انرژی آسیای مرکزی را افزایش داد. انحصار و سلطه ترلز ناپذیر روسیه بر مسیرهای صادرات انرژی به اروپا و کسب درآمد سرشار حاصل از تجارت خارجی حرکت به سوی تشکیل اتحادیه‌های نفت و گاز و بهبود زیرساخت‌های صادرات از مسیر روسیه را تقویت کرد. از طرف دیگر، وقوع بحران اقتصادی و کاهش تقاضا و قیمت، ضربه بزرگی به اقتصاد وابسته به فروش مواد خام روسیه وارد آورد، اما با این وجود کسب درآمد از تجارت نفت و گاز با تغییر استراتژی در تجارت اهمیت اساسی خود را حفظ کرد. راهبردهای افزایش حجم صادرات برای جبران کسری درآمد ناشی از کاهش قیمت و مالکیت حداکثری منابع با هدف بهره برداری از بازار داخلی کشورهای میزبان از راهبردهای جدید شرکت‌های انرژی روسیه برای تداوم رشد اقتصاد داخلی است.

ابرقدرت اقتصادی چین و عضو بنیان‌گذار سازمان همکاری شانگهای، همگرایی اقتصادی با کشورهای دارنده نفت و گاز سازمان را حول محور تامین حداکثری منافع شرکت‌های دولتی انرژی به منظور کمک به رشد صنایع ملی در پیش گرفته است. تقاضای چین برای انرژی بر خلاف روسیه متأثر از نیاز فزاینده صنایع داخلی و تداوم رشد اقتصادی با دستیابی کم‌هزینه و پایدار برای شرکت‌های انرژی در بلندمدت است. هدف از بهبود پیوندهای تجاری چین با آسیای مرکزی غلبه بر اصل بازی با حاصل جمع صفر^۲ در راستای تامین منافع ملی از طریق کاربرد فعال ابزارهای مرکانتیلیست دولتی پویا است. برگ برنده

1. Supportive Neomercantilist

2. Zero-Sum Game

اقتصاد پویا با ظرفیت بالای صدور سرمایه به منظور بهره‌برداری و مالکیت منابع انرژی، گسترش سرمایه‌داری دولتی و تداوم رشد اقتصادی را دنبال می‌کند. شرایط استثنایی سرمایه‌گذاری‌ها و تسریع توسعه زیرساخت‌های جدید از سوی چین سد محکمی در برابر زیاده‌خواهی و انحصارطلبی روسیه ایجاد کرده است. وقوع بحران اقتصادی در اروپا و پایین آمدن تقاضا و قیمت انرژی اجرای سیاست‌های نئومرکانتیلیست چین در راستای بهره‌برداری بلندمدت از سرمایه‌گذاری‌ها را تسهیل کرده است. پیگیری جدی استراتژی کمربند اقتصادی جاده ابریشم از سوی چین همراه با سرمایه‌گذاری‌های جدید سلطه بلامنزاع شرکت‌های انرژی فعال روسیه را متزلزل ساخت.

کارایی موثر نفوذ اقتصادی شرکت‌های انرژی چین در زمینه اکتشاف و بهره‌برداری، آنها را در موقعیت برتری برای کنترل حداکثری منابع بکر نفت و گاز قرار داد. با بیان این مقدمه، مولفین سوال اصلی خود را این چنین مطرح می‌کنند که کدام متغییر، طراحی و اجرای سیاست‌های نئومرکانتیلیست روسیه و چین در آسیای مرکزی را ضروری ساخته است؟ فرضیه اصلی مقاله این است که بهره‌برداری از منابع غنی نفت و گاز با اهداف کسب درآمد ارزی، تداوم رشد اقتصادی داخلی، حفظ موازنه و تعادل در قیمت‌ها، مقابله با سلطه یک‌جانبه رقیب بر منابع پیگیری سیاست‌های نئومرکانتیلیست در منطقه را ضروری ساخته است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است که در جمع‌آوری اطلاعات از منابع اسنادی-کتابخانه‌ای و تارنماهای معتبر فضای مجازی استفاده شده است.

چارچوب نظری

نظریه نئومرکانتیلیسم^۱ (حمایت‌گرایی تجاری-اقتصادی) بر توسعه اقتصادی و افزایش ثروت ملی برای ایفای نقش هژمون^۲ در نظام بین‌الملل به جای نظامی‌گری صرف در مرکانتیلیسم کلاسیک^۳ (استعمارگرایی سنتی) تاکید دارد. در این نظریه قدرت سیاسی برآمده از ثروت اقتصادی است و برای حداکثرسازی ثروت حکومت باید هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی از طریق سیاست‌های کنترلی پشتیبان را بر عهده گیرد و منابع اقتصادی را در راستای پیشبرد منافع ملی سوق دهد. از این رو، وابستگی قدرت به ثروت مداخله دولت در

^۱. Neo Mercantilism

^۲. Hegemon

^۳. Classic Mercantilism

امکانات اقتصادی منحصر به فرد برای افزایش قدرت در نظام بین الملل را ضروری می‌سازد. نئومرکانتیلیسم یا ملی‌گرایی^۱ اقتصادی در تقابل آشکار با بازار آزاد لیبرالیسم^۲ قرار دارد و خواهان حفاظت از منافع دولتی و تثبیت جایگاه سیاسی و نظامی برای شکل دادن به عملکردهای داخلی و بین‌المللی بازار است. نئومرکانتیلیسم، موافق با نواقح‌گرایی، نظام آنارشیک^۳ بین‌الملل را به سوی رقابت و حداکثرسازی قدرت برای تثبیت حاکمیت و امنیت ملی فرض می‌کند. دولت‌ها سیاست‌های اقتصادی را با هدف حداکثرسازی ثروت و ترفیع جایگاه در نظام بین‌الملل به کار می‌گیرند و استفاده از همه جنبه‌های قدرت، سلطه بر بازارهای اقتصاد جهانی را تسهیل می‌کند و در نهایت به شکوفایی اقتصاد ملی می‌انجامد. نئومرکانتیلیسم، دولت‌ها را به کنترل منابع خارجی و جریان‌های مالی بین‌الملل و کاهش آسیب‌پذیری از قواعد اقتصادی هدایت می‌کند (Gerriey & Padoan, 1986:84). در واقع در این نظریه شکوفایی و توسعه اقتصاد داخلی تنها با پشتیبانی قوی دولت از افزایش تجارت خارجی و واگذاری کمک‌های مالی به شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی داخلی با هدف سرمایه‌گذاری خارجی و کسب درآمد ملی دست‌یافتنی است. تاکید نظریه‌پردازان نئومرکانتیلیست بر مزیت نسبی در تجارت خارجی، بیانگر اهمیت سرمایه‌گذاری خارجی در صنایع کلیدی سودآور است. نئومرکانتیلیست‌ها، اصل مزیت نسبی در حوزه اقتصاد را با هدف کاهش تضادهای ناشی از عدم موازنه قدرت رقیب دنبال می‌کنند (Powell, 1991:156).

انحصارگری کامل دولت بر اقتصاد اطمینان از هژمونی اقتصادی در برابر رقیبان را تقویت می‌کند و موانع پیش‌روی همگرایی تجاری را از بین می‌برد. در واقع، غلبه منطق حاصل جمع صفر در اقتصاد بین‌الملل قدرت‌های نئومرکانتیلیست را به تلاش برای کسب منابع کمیاب و بازارهای بالقوه خارجی با هدف افزایش قدرت ملی از طریق ابزارهای جایگزینی شامل جمعیت و سیستم حمل و نقل رهنمون می‌کند. نظریه نئومرکانتیلیسم در تضاد با منطق حاصل جمع متغییر لیبرالیسم، بر منطق حاصل جمع صفر استوار است؛ زیرا در سطح بین‌الملل بازیگران منفعت‌طلب، شرکت‌های داخلی و خارجی با رویکردهای متفاوت منافع ملی دولت‌ها را هدایت می‌کنند. دولت‌ها با افزایش قدرت نسبی و با هدف کسب سهم

¹. Nationalism

². Liberalism

³. Anarchic

بیشتر در بازار آزاد سیاست‌های حمایتی مدافع صنایع داخلی را اجرا می‌کنند. از این رو، نسبت به عملکرد بنگاه‌های اقتصادی خصوصی و غیردولتی بدبین هستند و در مقابل از کاربرد قدرت دولتی برای افزایش ثروت ملی حمایت می‌کنند که در نهایت به افزایش قدرت دولت می‌انجامد. (Rodrik, 2010: 15).

بر اساس این نظریه، رقابت قدرت‌های جهانی در حوزه اقتصاد و انرژی ناپایدار است زیرا هر یک از رقبای به دنبال کسب برتری بر دیگران هستند. از این رو، اطمینان از موفقیت اقتصادی تنها با ایجاد مزیت‌های رقابتی چشمگیر قابل‌دستیابی است. رقابت اقتصادی در نظام بین‌الملل، اتحاد دولت‌ها و سرمایه برای شکل‌گیری هژمونی را تحمیل می‌کند؛ زیرا هر گونه شکست به معنای تسهیل در هژمونی دیگر قدرت‌ها است (Gilpin, 1987:34). نظریه نئومرکانتیلیسم، ضمن پذیرش دیدگاه بازار آزاد، درباره اهمیت ظرفیت تولیدی شرکت‌ها نسبت به روابط مناسب بین دولت‌ها و بازارها، نگاه متفاوت دارد. این نظریه فرض لیبرالیسم مبنی بر افزایش ثروت دولت‌ها در نتیجه خودکفایی مصرف‌کنندگان را انکار می‌کند و در عوض کنترل دولت بر افراد و شرکت‌ها برای اطمینان از رفتار شرکت‌های اقتصادی هماهنگ با منافع ملی ثابت همچون جایگاه نسبی کشور را ضروری می‌داند. کنترل دولت بر منابع اقتصادی داخلی و خارجی، استراتژی ضروری برای رسیدن به فرجام عالی حداکثرسازی قدرت ملی در رابطه با رقبا و کاهش آسیب‌پذیری‌های همگرایی در درون اقتصاد جهانی است. اتکا نظریه نئومرکانتیلیسم در برابر منطق حاصل جمع متغییر لیبرالیسم، بر منطق حاصل جمع صفر به دلیل اثرات زیانبار پیگیری منافع خصوصی بازیگران خودکفا در رویه‌های مخالف با منافع ملی دولت‌ها است. لیبرالیسم با حمایت از رقابت اقتصادی و جریان آزاد تجارت بدون موانع محدودیت‌ساز در تقابل آشکار با سیاست حفاظت از بازارهای وابسته به دولت با هدف افزایش شکوفایی و امنیت ملی در نئومرکانتیلیسم است (Ziegler & Menon, 2014:20).

نظریه نئومرکانتیلیسم ضمن پذیرش اهمیت ظرفیت بازار آزاد در دیدگاه لیبرالیسم، بیشتر بر اختلافات میان سازوکارهای بازار و دولت تأکید دارد. مالکیت دولت بر بنگاه‌های اقتصادی پربازده رفتاری منحصر به فرد و ضروری است که هماهنگ با منافع ملی مرتبط با موقعیت کشورها در نظام بین‌الملل است. رقابت اقتصادی قدرت‌ها بر پایه موقعیت جغرافیایی، مسیرهای تجاری و میدان‌های انرژی با هدف ترفیع جایگاه اقتصادی و متعاقباً

ایفای نقش برتر در نظام بین الملل است. از این رو، کنترل قدرت‌های بزرگ بر مسیرهای تجارت، اهمیت حیاتی برای ارتقاء امنیت و پیشرفت اقتصادی آنها دارد. اهمیت انرژی برای قدرت‌های بزرگ که به دنبال تضمین امنیت ملی و افزایش ثروت اقتصادی هستند، غیرقابل انکار است. قدرت اقتصادی، مهم‌ترین ابزار دولت‌ها برای بازیگری نقش فعال در نظام بین‌الملل است زیرا از منافع دولت‌ها در برابر رقبا حفاظت می‌کند. نئومرکانتیلیسم، رقابت برای انرژی میان قدرت‌ها را، پیامد منطقی حاصل جمع جبری صفر می‌داند که کشمکش و تعامل میان قدرت‌ها دستاورد آن است (Grygiel, 2006:15).

این نظریه در اصول بنیادی، بیشترین وجه اشتراک را با نظریه نئوواقع‌گرایی دارد. حاکم بودن هرج و مرج در سیاست بین الملل دولت‌ها را طبیعتاً در حال رقابت و منازعه قرار می‌دهد. هدف دولت‌ها از حداکثرسازی قدرت، حفظ امنیت و تقویت حاکمیت است. نئومرکانتیلیست‌ها مانند نئوواقع‌گراها دولت‌ها را بازیگران اصلی تابع منافع ملی در نظام بین‌الملل می‌دانند. محوریت قدرت و اقتدار در نظام بین الملل برای نئومرکانتیلیست‌ها دارای جنبه اقتصادی است که با سیاست افزایش ثروت اقتصادی از طریق کاربرد ابزارهای دولتی و اجتناب از فشارهای بازار آزاد که برای توسعه شرکت‌های دولتی محدودیت ایجاد می‌کنند، پیگیری می‌شود. بنابراین هدف دولت‌ها از بین بردن محدودیت‌ها برای اجرای استراتژی‌های دولتی از طریق کنترل بر سرمایه‌گذاری‌های خارجی است (Ziegler & Menon, 2014:19).

از طرفی، وضعیت آنارشی حاکم در نظام بین الملل و تلاش برای حداکثرسازی قدرت توزیعی در نظریه نئوواقع‌گرایی، تمرکز نئومرکانتیلیسم را کسب دستاوردهای نسبی و توانایی اقتصادی در برابر قدرت اقتصادی کشورهای رقیب قرار داد؛ زیرا برتری نسبی در توانایی‌های اقتصادی هژمونی سیاسی را تضمین می‌کند. وابستگی متقابل قدرت و ثروت به یکدیگر در نظام بین‌الملل مداخله دولت با کاربرد ابزارهای اقتصادی خاص برای کسب هژمونی در نظام بین‌الملل را ضروری می‌سازد (Oatley, 2010:8). رقابت فزاینده قدرت‌ها برای جذب منابع استراتژیک تضاد توزیعی مربوط به انرژی میان دولت‌ها و کشمکش‌های تجاری آنها را افزایش داده است. در نظریه نئومرکانتیلیسم به دلیل برتری وابستگی متقابل در نظام اقتصاد جهانی، اهمیت خودکفایی در منابع استراتژیک در حال کاهش است و از سوی دیگر، اولویت دولت‌ها در درون نظام بین الملل بر رقابت پایاپای با هدف جذب صنایع کلیدی مهم در یک تضاد توزیعی میان قدرت‌های بزرگ در جریان است. نظریه نئومرکانتیلیسم فراتر از منطق

دولت- ملت نظام جهانی را بر اساس قطب‌های اقتصاد منطقه‌ای تقسیم می‌کند که بازیگران اصلی در آنها از هژمونی در داخل بلوک‌های خودکفا برخوردارند و تمام امکانات را برای همگرایی اقتصادی با کشورهای همسایه به کار می‌گیرند (Sell, 2000: 54).

اهمیت منابع انرژی در رویکرد نئومرکانتیلیست

در نظریه نئومرکانتیلیسم منابع انرژی در قرن ۲۱ نقشی فراتر از طلا و نقره برای دولت‌های مرکانتیلیسم کلاسیک ایفا می‌کند. انرژی عامل تعیین کننده ژئوپلیتیک قرن حاضر و انعکاسی از اتکا در حال نزول کشورها به قدرت نظامی است. امروزه، انرژی عامل رقابت ژئوپلیتیک با کارکرد مشابه تسلیحات هسته‌ای ارتش‌های بزرگ در دوران جنگ سرد است. پایان جنگ سرد جنبه اقتصادی- تجاری انرژی را تقویت و آن را به موثرترین متغیر در روابط بین قدرت‌های بزرگ تبدیل کرد. قدرت‌های بزرگ در حال احیاء با اقتصادهای در حال رشد، سیاست‌های نئومرکانتیلیست را با هدف حداکثرسازی منافع در تعادل تجاری از طریق مدیریت ذخایر خارجی برای ثبات و مزیت رقابتی به کار می‌گیرند (Shaffer & Warby, 2009: 13).

نقش حیاتی منابع انرژی برای صنعت و اقتصاد قدرت‌های بزرگ تضمین دستیابی حداکثری به آن را در اولویت سیاست خارجی آنها قرار داده است. از این رو، نیاز مداوم مصرف کنندگان بزرگ نفت و گاز موجب ارزشمند شدن آن در زمان افزایش تقاضا و از طرف دیگر، باعث نگرانی از سلطه رقبا و بهره بردای از منابع بکر هیدروکربن در مناطق غنی از انرژی است. همان‌گونه که تولیدکنندگان هیدروکربن امنیت اقتصادی را با اجرای سیاست‌های مرتبط با ثبات درآمدهای حاصل از افزایش قیمت و تقاضا دنبال می‌کنند، قدرت‌های نئومرکانتیلیست، دسترسی به ذخایر جدید هیدروکربن را با کاربرد سرمایه‌گذاری‌های عظیم در بخش زیرساخت‌های تولید و افزایش ظرفیت حمل و نقل در راستای منافع ملی پیگیری می‌کنند. مهم‌ترین اهرم اجرای سیاست‌های نئومرکانتیلیست، قدرت‌های بزرگ شرکت‌های نفت و گاز با حمایت کامل دولت برای دستیابی حداکثری به منابع در مقابل رقبا می‌باشند. ظرفیت بالای اقتصادی قدرت‌های نئومرکانتیلیست به منظور هدایت منابع انرژی به بازار داخلی به پیچیده‌تر شدن رقابت و همزمان میزان همگرایی میان کشورهای میزبان و سرمایه‌گذار را افزایش داده است. اجرای سیاست‌های نئومرکانتیلیستی در حوزه انرژی از سوی قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای با هدف حداکثرسازی ثروت، قدرت و ایفای نقش برتر در حوزه سیاست بین الملل

صورت می‌گیرد (Durdu & Terrones, 2009: 203). بر همین اساس، متغییر انرژی به واگرایی قدرت‌های ذی‌نفع با وجود تشکیل اتحادیه‌های بین‌المللی برای همکاری در بهره‌برداری از منابع انرژی شکل داده است. در وضعیت واگرایی هر یک از رقبای که به دنبال دستیابی به امکانات ضروری رقیب دیگر است، تصمیم متعادل‌کننده‌ای برای دستیابی بیشتر به منابع رقابتی اتخاذ خواهد کرد. قدرت‌های نئومرکانتیلیست کنترل مداوم فرایندهای بازار را برای سلطه بر منابع انرژی به صورت حداکثری با هدف تامین امنیت انرژی به کار می‌گیرند (Yorulmaz, 2014: 472).

بنابراین هدف اجرای سیاست‌های نئومرکانتیلیست، تقویت اقتدار از طریق دستیابی آسان و مصون به بازارها و منابع و حمایت فعال از شرکت‌های دولتی انرژی با هدف افزایش ثروت ملی است. قدرت‌های بزرگ نئومرکانتیلیست، سیاست‌های پویایی را در راستای حمایت از شرکت‌های دولتی انرژی و دستیابی حداکثری به منابع مورد نیاز، اجرا می‌کنند. منابع هیدروکربن آسیای مرکزی با وجود غیرقابل مقایسه بودن با منابع عظیم خلیج فارس به دلیل مجاورت با مرزهای چین و روسیه و محدودیت‌های دسترسی به آب‌های آزاد، دارای اهمیت استراتژیک در پیگیری سیاست‌های بلندمدت انرژی دو قدرت بزرگ دارد. چین و روسیه دو عضو بنیان‌گذار سازمان همکاری شانگهای، مشارکت گسترده‌ای با سایر اعضا برای رسیدن به اهداف سیاسی-امنیتی سازمان دارند، اما در زمینه اجرا و پیگیری سیاست‌های انرژی به مهم‌ترین رقبای منطقه‌ای تبدیل شده‌اند. رقابت چین و روسیه برای انرژی وجه غالب کاربرد سیاست‌های نئومرکانتیلیست طرفین با هدف محدودیت دسترسی طرف مقابل است زیرا حاکم بودن منطق حاصل جمع صفر در نئومرکانتیلیسم نفوذ اقتصادی و ایفای نقش برتر در کنترل منابع انرژی را اجتناب ناپذیر کرده است (Ziegler & Menon, 2014: 34).

فدراسیون روسیه

در اسطوره اتحاد جماهیر شوروی ثروت اقتصادی، قدرت ملی و کسب جایگاه ابرقدرت، ارتباط مستقیمی با عملکرد مطلوب در حوزه نفت و گاز دارد. کشورهای حوزه خارج نزدیک به ویژه آسیای مرکزی، دارای جایگاه استراتژیک در محاسبات انرژی روسیه به دلیل کنترل بر مسیرهای صادرات انرژی به بازارهای اروپا دارند. طراحی سیاست‌های نئومرکانتیلیست روسیه برای انرژی در دهه گذشته، تحت تاثیر دو عامل مهم، نخست، روی کار آمدن ولادمیر

پوتین در سال ۲۰۰۰ و حمایت از دولت اقتدارگرا در عرصه داخلی و بین‌الملل که اجرای استراتژی جدید انرژی را تسهیل کرد و دیگری، افزایش شدید قیمت نفت و گاز در بازار جهانی قرار داشته است. عبور جهان از بحران اقتصادی و افزایش تقاضا برای نفت و گاز در اروپا، روسیه را به حمایت از سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از منابع داخلی و خارجی شرکت‌های بزرگ نفت و گاز واداشت. در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ قیمت هر ۱۰۰۰ متر مکعب گاز در بازار اروپا بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ دلار فروخته شد، اما از سال ۲۰۱۵ به ۲۵۰ دلار رسید. افزایش تقاضا و قیمت نفت و گاز در سال ۲۰۱۱ درآمد ارزی از تجارت نفت و گاز را به ۱۸۳ میلیارد دلار رساند که تامین‌کننده نیمی از بودجه ۴۰۰ میلیارد دلاری فدراسیون روسیه بود. از سال ۲۰۱۵ به دلیل کاهش تقاضا و تحریم شرکت‌های انرژی روسیه، سهم نفت و گاز در بودجه فدرال به ۳۷ درصد کاهش یافت که تغییر سیاست‌های انرژی روسیه مجدداً قیمت گاز را به سطح ۳۲۰ دلار در سال ۲۰۱۶ رساند (www.oilandgas360.com).

استراتژی انرژی روسیه بر ۳ اصل امنیت انرژی، اثربخشی انرژی بر اقتصاد داخلی و کارایی اقتصادی انرژی‌های فسیلی مبتنی است که اهداف زیر را تعقیب می‌کند:

۱. تضمین امنیت حمل و نقل در برابر خطرات؛

۲. توسعه چارچوب‌های تنظیمی در درون سازمان‌های بین‌المللی؛

۳. تنوع‌سازی صادرات انرژی؛

۴. تضمین ثبات تقاضا و قیمت در بازارهای صادرات؛ ارتقاء جایگاه شرکت‌های انرژی روسیه، پیگیری اهداف بلندمدت روسیه در حوزه انرژی، همگی نیازمند حفظ جایگاه انحصاری و اطمینان از توانایی تامین نیازهای انرژی بازار اروپا برای کسب درآمدهای سرشار حاصل از تجارت نفت و گاز است. بنابراین آسیای مرکزی، جایگاه مهمی در تسهیل استراتژی‌های حمایت‌گرایانه از شرکت‌های دولتی انرژی با توجه به سلطه بر تنها کریدور انتقال انرژی به بازار اروپا دارد. از این رو، اولویت اصلی روسیه ایفای نقش برتر در معادلات انرژی آسیای مرکزی با توسعه و بهبود زیرساخت‌های انتقال نفت و گاز به روسیه با اهداف سیاسی و اقتصادی است. سلطه روسیه بر کنسرسیوم^۱ خط لوله دریای خزر و صادرات نفت قزاقستان به بندر نوروسیسک^۲ در دریای سیاه، نشان‌دهنده اهمیت اساسی در بهبود وضعیت تجارت خارجی

۱. Consortium

۲. Novorossiysk

روسیه با کشورهای اروپایی دارد. در همین راستا الیگارشی^۱ انرژی روسیه که برای احیاء امپراتوری انرژی با حمایت از طرح بازسازی قدرت دولت از سوی ولادمیر پوتین تشکیل شد از سیاست‌های حداکثرسازی سود اقتصادی شرکت‌های انرژی برای افزایش سهم صادرات هیدروکربن به اروپا با هدف رشد درآمد ملی حمایت می‌کند (Goldman, 2008: 27).

از طرف دیگر، نفوذ اقتصادی چین و سرمایه‌گذاری در بخش تولید و صادرات نفت و گاز، چالش اساسی برای تضعیف جایگاه روسیه در بهره‌برداری کامل از منابع انرژی و تداوم وابستگی آنها به متحد سنتی است. بنابراین ورود بازیگر جدید قدرتمند در حوزه انرژی سیاست راهبردی روسیه را بر دو محور اصلی قرار داد:

۱. کسب اطمینان از نقش برجسته روسیه در اکتشاف، استخراج و توسعه ساختارهای حمل و نقل انرژی منطقه،

۲. حمایت دولت از شرکت‌های دولتی انرژی به منظور افزایش توانایی رقابت با سرمایه‌گذاران غیرروس و تلاش برای همگرایی اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی که مجری سیاست‌های حداکثرسازی تجارت خارجی با روسیه باشند (Balzer, 2005: 215).

راهبرد اصلی انرژی روسیه در آسیای مرکزی ترکیبی از سیاست تعادل به منظور مهار نفوذ شرکت‌های انرژی رقیب و حفظ جایگاه سنتی در بازار انرژی آنها است. سیر صعودی قیمت نفت و گاز در یک دهه گذشته اهمیت هیدروکربن آسیای مرکزی برای بالا بردن تراز تجارت خارجی روسیه را دوچندان کرد. کسب سود سرشار حاصل از تجارت نفت و گاز برای اقتصاد روسیه، حجم کل سرمایه‌گذاری برای مالکیت منابع انرژی آسیای مرکزی را به میزان ۱۶ میلیارد دلار از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ افزایش داد. هدف از سرمایه‌گذاری گسترده شرکت‌های انرژی روس در بخش هیدروکربن آسیای مرکزی، ایجاد تعادل مصرف در داخل و افزایش صادرات به بازار اروپا است. از این رو، ولادمیر پوتین به شرکت‌های بزرگ دولتی گازپروم^۲ روس نفت^۳ و لوک اویل^۴ اختیارات گسترده‌ای برای کسب جایگاه اقتصادی در بازار انرژی کشورهای منطقه که وابستگی شدیدی به روسیه برای تجارت با اروپا داشتند، واگذار کرد. اجرای سرمایه‌گذاری‌های گسترده و افزایش حجم تجارت، سهم جهانی روسیه از تولید

^۱. Oligarchy

^۲. Gazprom

^۳. Rosneft

^۴. Lukoil

نفت و گاز در سال ۲۰۱۳ را به ۱۵ درصد رساند که درآمد ارزی آن برای اقتصاد روسیه ۲۷۶ میلیارد دلار بود. قیمت نفت و گاز در بازار جهانی در سال ۲۰۱۳ به میزان ۱۰۰ دلار برای هر بشکه نفت و ۳۴۲ دلار برای هر ۱۰۰۰ متر مکعب گاز بود. در نیمه دوم سال ۲۰۱۴ قیمت نفت به یکباره سقوط کرد و هر بشکه نفت به ۵۶ دلار رسید. در سال ۲۰۱۵ قیمت‌ها تا سطح ۳۰ دلار برای هر بشکه سقوط کرد (Sabitova, 2015: 3). در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ سهم صادرات نفت و گاز ۶۸ درصد از کل تجارت خارجی بود که حدود ۵۱ درصد از بودجه فدرال را تامین کرد. اما در سال‌های گذشته به دنبال تحریم‌های شرکت‌های انرژی روسیه و کاهش تقاضا سهم بخش نفت و گاز در تامین بودجه فدرال در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ به ۳۷ درصد کاهش یافت (<http://russia-insider.com>).

روسیه ابرقدرت گاز با سهم ۱۷ درصد از کل ذخایر جهان به‌رغم بی‌نیازی به منابع خارجی، اهداف کاهش هزینه‌های اکتشاف و انتقال از مناطق دورافتاده طرح‌های سرمایه‌گذاری مشترک و بهره‌برداری حداکثری و حفظ انحصار شرکت گازپروم برای تامین نیازهای اروپا همچنين مقابله با سلطه سراسری شرکت‌های انرژی چین در کشورهای مشترک المنافع را دنبال می‌کند. این کشور، بزرگترین صادرکننده گاز جهان به دلیل افزایش تولید برای تامین نیازهای داخلی و خارجی وابستگی زیادی به ذخایر آسیای مرکزی در شرق دریای خزر دارد. کسب درآمد تجاری حاصل از ۸۰ درصد گاز صادراتی ترکمنستان، ۸۰ درصد نفت صادراتی قزاقستان و ۷۵ درصد گاز صادراتی ازبکستان قبل از وقوع بحران سیاسی در روابط روسیه و اتحادیه اروپا اهمیت اقتصادی صادرات هیدروکربن آسیای مرکزی برای روسیه را نشان می‌دهد (www.silkroadreporters.com).

رویکرد منفعت محور روسیه با رشد اقتصاد جهانی و افزایش تقاضا در بازار اروپا، شدت یافت. شرکت گازپروم روسیه، حجم گاز خریداری شده از ترکمنستان به قیمت ۶۵ دلار را در سال ۲۰۰۶ به نرخ ۲۳۰ دلار در بازار اروپا فروخت که با افزایش تقاضا در سال ۲۰۰۸ به ۴۲۰ دلار رسید. در این سال‌ها با وجود بالا بردن نسبی قیمت واردات گاز از سوی روسیه، تجارت در بخش گاز رشد چشمگیری در تولید ناخالص داخلی روسیه داشت (Bergsager, 2012: 15). سهم بالای تجارت گاز در شکوفایی اقتصاد ملی روسیه، تقویت پیوندهای تجاری با بزرگترین دارنده منابع گاز آسیای مرکزی را اجتناب ناپذیر ساخت. ترکمنستان با ذخایر اثبات شده ۱۳/۴ تریلیون متر مکعب اهمیت راهبردی برای

تامین گاز مجرای اصلی صادرات به اروپا دارد. ذخایر بکر ترکمنستان به دلیل مسافت کم تا بازارهای مصرف اروپا، اولویت بیشتری نسبت به بهره‌برداری پرهزینه از مناطق شرقی سیبری برای گازپرور دارد. استراتژی بلندمدت روسیه از ابتدای ورود به بازار گاز آسیای مرکزی، عدم وابستگی کامل به یک تولیدکننده، افزایش سطح رقابت میان صادرکنندگان گاز به روسیه و تعهد بلندمدت آنها به افزایش ظرفیت سیستم خط لوله صادرات به روسیه بود.

سیاست جاه‌طلبانه روسیه در حوزه تجارت گاز، انعقاد قرارداد ۴ جانبه سال ۲۰۰۵ بود. پیمانی چندجانبه میان کشورهای قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان در زمینه صادرات با ظرفیت ۵۵ میلیارد متر مکعب در سال که تقریباً واگذاری امتیاز انحصاری صادرات گاز طبیعی آن کشورها به روسیه برای تامین تقاضای خارجی از شرکت گازپرور بود. اگرچه تحول اساسی سال ۲۰۰۷ با پیگیری استراتژی تنوع‌سازی صادرات از سوی رئیس‌جمهور ترکمنستان قربانقلی بردی محمدوف به وقوع پیوست، اما روسیه با بالا بردن قیمت گاز وارداتی، برنامه همگرایی تجاری بیشتر با آن کشورها را به پیش برد و حجم صادرات از مسیر جدید را افزایش داد. شرکت گازپرور با بهبود ساختارهای حمل و نقل و افزایش قیمت پرداختی برای صادرکنندگان گاز، استراتژی جدید ترکمنستان در پیگیری سیاست تنوع‌سازی صادرات را تا حدودی خنثی کرد. همچنین روسیه با افزایش مازاد پرداختی به میزان ۱۰۰ دلار در ازای هر ۱۰۰۰ متر مکعب، شرایط دستیابی به توافق ساخت خط لوله جدید با ظرفیت ۴۰ میلیارد متر مکعب را فراهم کرد (Blogov, 2007:12). سود فزاینده واردات ۴۲ میلیارد متر مکعب گاز ترکمنستان برای اقتصاد روسیه در سال ۲۰۰۷، حرکت جدی به سوی تقویت کارتل^۱ گاز با هدف کنترل گازپرور بر صادرات گاز ترکمنستان و قزاقستان به اروپا را ضروری ساخت. پیامد اقتصادی این توافق چندجانبه در همان سال با توانایی خرید گاز ارزان برای مصرف داخلی و افزایش صادرات گاز به اروپا با قیمت ۳ برابر، جلوه‌گر شد. هدف روسیه از کارتل بین‌دولتی گاز، هماهنگی و تدوین سیاست‌های یکپارچه با هدف مقابله با نوسانات قیمت و چارچوب قانونی برای پیشبرد سیاست‌های منفعت طلبانه اقتصادی و برخورداری از سود سرشار صادرات گاز به اروپا بود. تشکیل کارتل گاز هژمونی

^۱. Cartel

روسیه به عنوان بزرگترین تامین کننده گاز اروپا را تثبیت و چشم انداز ساخت مسیر صادرات ترانس خزر^۱ در آینده را از بین برد (Marketos, 2009: 3).

طمع شدید شرکت گازپروم روسیه در حوزه تجارت گاز آسیای مرکزی را وقوع بحران اقتصادی جهان و کاهش تقاضا از سال ۲۰۰۹ از بین برد؛ میزان واردات گاز ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان به ۱۱ میلیارد متر مکعب بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ رسید. از سوی دیگر در پی ناآرامی‌ها در اوکراین، وقوع بحران سیاسی در روابط روسیه و اتحادیه اروپا، صادرات گاز روسیه به اروپا مجدداً کاهش یافت و واردات گاز از آسیای مرکزی را به ۴ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۱۵ کاهش داد. در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ زمانی که قیمت گاز در بازار جهانی به ۲۵۰ و ۲۷۰ دلار برای هر ۱۰۰۰ متر مکعب رسید، روسیه با وجود عدم نیاز به واردات گاز و جلوگیری از صادرات حجم بیشتر گاز آسیای مرکزی به چین برای هر ۱۰۰۰ متر مکعب ۲۴۰ دلار پرداخت تا منافع اقتصادی بلندمدت شرکت گازپروم در برابر شرکت‌های رقیب چینی در منطقه حفظ شود. پرداخت بهای بالا برای گاز آسیای مرکزی از وقوع جنگ قیمت و پایین‌تر آوردن قیمت گاز توسط شرکت‌های اروپایی برای گاز صادراتی روسیه، جلوگیری کرد. مزیت اقتصادی افزایش بهای پرداختی برای گاز آسیای مرکزی با روی آوردن گاز پروم به بازار چین، پس از وقوع بحران سیاسی در روابط روسیه با اتحادیه اروپا آشکار شد. توافق سال ۲۰۱۴ شرکت گازپروم و شرکت ملی نفت چین به ارزش ۴۰۰ میلیارد دلار و تحویل سالانه ۳۸ میلیارد متر مکعب با قیمت ۳۵۰ دلار برای هر ۱۰۰۰ متر مکعب از سال ۲۰۱۸ نشان از اهمیت دیپلماسی فعال اقتصادی روسیه در جلوگیری از سلطه سراسری چین بر منابع گاز ساحلی دریای خزر و تاثیرگذاری مثبت بر ثبات قیمت گاز صادراتی روسیه به مشتریان اروپایی دارد (www.bloomberg.com). در سال‌های اخیر، ابتکار روسیه در برابر طرح‌های غربی صادرات گاز آسیای مرکزی به مسیر جنوب و اقیانوس هند، تشکیل باشگاه انرژی سازمان همکاری شانگهای بود؛ تا ابزار موثری برای مشارکت در طرح‌های فرامنطقه‌ای در اختیار داشته باشد. روسیه با جلب حمایت اعضای سازمان، نقش فعالی در مسیر صادرات گاز ترکمنستان به اقیانوس هند با هدف کنترل بر حجم صادرات و مشارکت در ساخت خط لوله تاپی^۲ بازی خواهد کرد. مشارکت گازپروم در طرح تاپی، چند

^۱. Trans Caspean

^۲. Tapi

پیروزی در یک بازی پیچیده برای روسیه خواهد بود؛ اولاً، تمایل ترکمنستان به انتقال گاز به مسیر ترانس خزر- ناباکو^۱ را به حداقل ممکن کاهش می‌دهد؛ ثانیاً، طرح نظارت بر میزان و قیمت گاز صادراتی و ایفای نقش برتر در باشگاه انرژی سازمان همکاری شانگهای را تامین می‌کند و در نهایت ابزار بالقوه‌ای برای شرکت گازپروم به منظور صادرات به بازار کشورهای آسیای جنوبی در صورت وقوع مشکل در زمینه تجارت با اروپا در آینده خواهد بود. شرکت گازپروم روسیه به عنوان یکی از سرمایه‌گذاران و مجریان طرح تاپی، خواهان ایفای نقش پررنگ‌تر در مقابل چورون^۲ و اکسون موبیل^۳ در تامین منافع ملی روسیه در آسیای جنوبی می‌باشد. در آخرین اجلاس نمایندگان تاپی در ترکمنستان، هند و پاکستان خواهان تامین ۷۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال از منابع گازی ترکمنستان شدند. ذخایر دولت آباد در جنوب شرق ترکمنستان حدود ۱/۵ تریلیون متر مکعب تامین کننده اصلی مسیر تاپی و منبع بالقوه‌ای برای سرمایه‌گذاری آینده گازپروم در تامین بخشی از ظرفیت نهایی ۹۰ میلیون متر مکعب در روز از سال ۲۰۱۹ با هدف صادرات به بازار عظیم پاکستان و هند متحد تجاری و نظامی روسیه است (www.reuters.com).

با وقوع بحران در روابط روسیه و ترکمنستان از سال ۲۰۱۵، شرکت‌های انرژی روسی به سوی سرمایه‌گذاری میدانی در طرح‌های نفت و گاز و بهره‌گیری از ظرفیت بازار مصرف داخلی ازبکستان حرکت کردند. جایگزینی ازبکستان، دومین شریک تجاری روسیه در منطقه، طرح‌های اقتصادی سودآور روسیه را بر تجارت گاز متمرکز نمود. گازپروم در دسامبر ۲۰۱۵ قرارداد خرید ۴ میلیارد متر مکعب گاز در سال به قیمت ۱۸۰ دلار برای هر ۱۰۰۰ متر مکعب با شرکت ازبک نفت گس^۴ منعقد کرد که جایگزین مطمئنی برای واردات از ترکمنستان و توسعه فعالیت در میدان‌های گازی ازبکستان بود (http://in.rbth.com).

تحولی که رویکرد روسیه در حوزه تجارت نفت و گاز را بر پایه مشارکت و سرمایه‌گذاری به منظور ثبات قیمت واردات انرژی و استفاده از بازار سودآور مصرف داخلی برای مقابله با اثرات زیانبار کاهش تقاضا از سوی اروپا، تغییر داد. در راستای اجرای استراتژی جدید، شرکت لوک

^۱ Nabucco

^۲ Chevron

^۳ ExxonMobil

^۴ Uzbekneftegas

اوایل سرمایه‌گذاری‌های خود را برای کنترل میدان‌های گازی استان بخارا و منطقه گیسر^۱ با هدف همگرایی اقتصادی و تجاری، افزایش داد. اختصاص بسته مالی ۳/۵ میلیارد دلاری لوک اوایل برای توسعه میدان‌های کندیم-کوزک^۲ و شدی-کنگرد^۳ در استان بخارا و ۷ میدان در گیسر برای تولید ۳۳۰ میلیارد متر مکعب گاز و ۱۰ میلیون تن نفت در یک دوره ۴۰ ساله، بیانگر اهمیت فزاینده بازار مصرف داخلی ازبکستان برای روسیه است.

مشارکت لوک اوایل و شرکت ملی ازبک‌نفت‌گس برای ساخت مجتمع پالایش گاز کندیم- کوزک به ارزش ۲/۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ با ظرفیت ۸ میلیارد متر مکعب گاز در سال به بهره‌برداری رسید. بر اساس توافق دو شرکت در ازای ساخت این پالایشگاه، لوک اوایل از حق الامتیاز ۳۰ درصد برای فروش گاز تولیدی و معافیت از پرداخت مالیات بر درآمد طی دوره قرارداد، برخوردار شد. درآمدزایی طرح برای لوک اوایل گسترش ظرفیت آن را با اختصاص وام ۵۰۰ میلیون دلاری برای نصب تجهیزات پیشرفته تولید، سرعت بخشید و سطح تولید به ۱۰ میلیارد متر مکعب در میدان‌های شدی-کنگرد در سال رسید. در سال ۲۰۱۵ رونق بازار داخلی ازبکستان، سرمایه‌گذاری لوک اوایل را به میزان ۵ میلیارد دلار افزایش داد و مالکیت ۹۰ درصد از ۴ میدان استان بخارا را کسب کرد و به عنوان بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی به سطح تولید ۱۸ میلیارد متر مکعب در سال رسید. دومین میدان بزرگ گاز ازبکستان در منطقه گیسر با ذخایر ۸۲ میلیارد متر مکعب و تولید سالانه ۵ میلیارد متر مکعب برای روسیه دارای اهمیت استراتژیک است. از سال ۲۰۱۳ تمام تولید این میدان پس از پالایش در مجتمع گاز لوک اوایل در کندیم به روسیه صادر می‌گردد که جایگزین مناسبی برای قطع واردات گاز از ترکمنستان از ژانویه ۲۰۱۶ است (www.oilandgaseurasia.com).

ابتکار عمل لوک اوایل در کنترل فرایند استخراج و پالایش و اداره میدان‌های عظیم گاز که تامین‌کننده نیازهای صادرات گازپروم به اروپا در دوران کاهش تقاضا با نرخ توافقی طرفین است، جریان باثبات صادرات را در پی داشته است. در واقع، هدف بلندمدت توافق جدید بین گازپروم و ازبک گاز برای خرید سالانه ۴ میلیارد متر مکعب از سال ۲۰۱۶،

¹. Gissar

². Kandym-Khauzak

³. Shady-Kungrad

تشویق ترکمنستان برای مشارکت گسترده شرکت‌های انرژی روسیه در میدان‌های غنی گاز و واگذاری امتیازات انحصاری به روسیه است؛ زیرا تنها منابع گاز ترکمنستان در صورت رونق بازار انرژی اروپا، تامین‌کننده نیازهای روسیه خواهد بود.

نقش حیاتی منابع نفت در تامین نیازهای صنعتی کشورهای پیشرفته تا حدودی بازار باثبات‌تری برای کشورهای صادرکننده رقم زده است. موقعیت ژئوپلیتیک روسیه و ظرفیت بالای بندر نوروسیسک در دریای سیاه، روسیه را به بزرگترین صادرکننده نفت به کشورهای اتحادیه اروپا تبدیل کرد. قبل از وقوع بحران سیاسی در روابط روسیه و اتحادیه اروپا، واردات نفت کشورهای اروپایی از روسیه ۸۸ درصد کل واردات را تشکیل می‌داد که از این میزان تنها ۲۷ درصد تولید داخل روسیه بود. در سال ۲۰۱۳ از کل درآمد ۵۲۷ میلیارد دلار تجارت خارجی روسیه، ۲۸۳ میلیارد دلار از صادرات نفت حاصل شد. تنظیم بودجه فدرال روسیه بر پایه نفت بشکه‌ای ۵۰ دلار برای سال ۲۰۱۶، اتکاء شرکت‌های انرژی برای صادرات تا سقف ۱۰/۸۴۳ میلیون بشکه در روز را به منابع خارجی افزایش داد؛ زیرا سیاست افزایش حجم صادرات، هسته اصلی استراتژی جدید برای جبران اثرات منفی سقوط قیمت‌ها در حدود ۳۰ تا ۴۰ دلار برای هر بشکه بود (<http://thediplomat.com>). کمبود منابع داخلی روسیه و اتکا فزاینده به منابع خارجی برای تامین نیازهای بازار اروپا، اجرای سیاست‌های همگرایانه با شرکای خارجی دارنده انرژی را ضروری ساخت. بنابراین هسته اصلی گسترش همکاری‌های تجاری با قزاقستان، جذب ۷۵ درصد صادرات نفت برای تامین تقاضاهای خارجی از روسیه است. حجم بالای درآمد ارزی حاصل از فروش نفت، تمایلات نئو مکرانتیلیست روسیه را برای کنترل منابع نفت قزاقستان و حذف رقبا، شدت بخشید. جهش لوک اویل روسیه، تنها یک ماه پس از مالکیت کامل شرکت ملی نفت چین بر شرکت کانادایی پتروکازاقستان^۱ و کسب ۵۰ درصد از سهام میدان نفتی تورگای^۲ جنوبی در کومکول^۳ آغاز شد. لوک اویل برای ممانعت از پیشروی چین به سوی منابع ساحلی قزاقستان، ۵۰ درصد سهام سرمایه‌گذاری مشترک نفت در تورگای شمالی را به دست آورد (www.ogj.com).

^۱. Petrokazakhstan

^۲. Turgai

^۳. Kumkol

در واقع، درک روسیه از نیاز فزاینده چین به نفت و ظرفیت بالای اقتصادی برای توسعه سرمایه‌گذاری‌ها در میدان‌های نفت و گاز، شرکت‌های انرژی را به تلاش برای تغییر بازی حاصل جمع صفر در راستای منافع ملی روسیه واداشت. نقش فعال لوک اوایل با سرمایه‌گذاری در ۷ طرح ساحلی و ۳ طرح استخراجی در فلات قاره قزاقستان به مالکیت کامل ۹۰ درصد از نفت و ۴۰ درصد از گاز طبیعی قابل بهره‌برداری لوک اوایل در قزاقستان انجامید. ذخایر اثبات شده ۶۰ میلیارد بشکه نفت طمع و سرمایه‌گذاری روسیه برای ایفای نقش سازنده و هدایت نفت بیشتر به مسیر کنسرسیوم و افزایش درآمد حاصل از فروش به قیمت بازار را افزایش داده است. سیر صعودی قیمت نفت در بازار جهانی و حضور گسترده شرکت‌های انرژی چین به افزایش و تکمیل ظرفیت کنسرسیوم خزر از میدان تنگیز^۱ در غرب قزاقستان به بندر روسی نوروسیسک، انجامید (Blagov, 2006: 23).

اهمیت استراتژیک و اقتصادی کنسرسیوم دریای خزر با کاهش نسبی تقاضای جهانی برای نفت پس از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۹ افزایش یافت زیرا قزاقستان صادرات از طریق تانکر به خط لوله باکو-تفلیس-جیحان^۲ را به دلیل کاهش سود در برابر هزینه رها کرد و حجم نفت صادراتی به کنسرسیوم نفت خزر از ۲۳ میلیون تن به ۴۰ میلیون تن در سال ۲۰۱۴ رسید. پیگیری منافع مشترک روسیه و قزاقستان در دوران پس از بحران به همگرایی سیاست نفتی دوجانبه کمک کرد. در همین راستا، تسریع بهره‌برداری و صادرات نفت از میدان‌های مجاور کنسرسیوم دریای خزر با مشارکت حداکثری روسیه برای افزایش حجم صادرات به روسیه، کفه ترازو را به نفع روسیه در کنترل بیشتر منابع نفت قزاقستان تغییر داد. میدان نفت و گاز کاراچاگانک^۳ در نزدیکی مرزهای جنوبی روسیه با ذخایر ۵ میلیارد بشکه نفت و ۱/۳۵ تریلیون متر مکعب گاز که حدود ۵۰ درصد تولید گاز و ۱۸ درصد تولید نفت قزاقستان را در اختیار دارد به دلیل مجاورت و فاصله اندک از مسیر کنسرسیوم، لوک اوایل را قادر ساخت تنها با ۱۴ درصد سهام تمام تولیدات نفت آن را به کنسرسیوم خزر تزریق کند که این موفقیت در راستای حداکثرسازی دستیابی به منابع نفت قزاق بود. از طرفی، مالکیت ۵۰ درصد گاز پروم بر شرکت روس-قزاق کزروس‌گس^۴، بزرگترین شرکت

^۱. Tengiz

^۲. Baku- Tbilisi-Ceyhan

^۳. Karachaganak

^۴. Kasrosgas

توزیع انرژی قزاقستان را متعهد به عقد قرارداد ۱۵ ساله برای خرید، پالایش، حمل و نقل و فروش گاز طبیعی میدان کاراچاگانک در بازارهای داخلی و خارجی کرد. همچنین طرح گازپروم از تاسیس مجتمع پالایش اورنبرگ^۱ در مناطق مرزی روسیه کنترل و کسب درآمد حاصل از تمام خروجی صادرات میدان کاراچاگانک به داخل و خارج قزاقستان را عملیاتی کرد. در سال ۲۰۱۴ شرکت کزروس گس ۸/۵ میلیارد متر مکعب گاز ترش میدان کاراچاگانک را در شرکت پتروشیمی اورنبرگ روسیه تصفیه کرد که حدود ۵/۵ میلیارد متر مکعب را برای مصرف به قزاقستان تحویل داد. توافق بلندمدت طرفین تا سال ۲۰۳۸ برای تحویل سالانه ۹ میلیارد متر مکعب گاز ترش و فروش مجدد آن به قزاقستان برابر با نیمی از درآمد ارزی حاصل از تجارت گازی با ترکمنستان برای روسیه در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ است (www.rogtcmagazine.com).

میانگین سهم ۴۰ درصد منابع نفت و گاز قزاقستان از دخایر قابل بهره‌برداری لوک اوپل در خارج، هدف بلندمدت روسیه را تقویت سرمایه‌گذاری در بخش ترابری با هدف حفظ انحصار در صادرات حداکثری نفت قزاقستان قرار داده است. قزاقستان به دلیل وابستگی تجاری به روسیه با واگذاری مالکیت ۳۱ درصد کنسرسیوم خط لوله دریای خزر، اهرم نیرومندی در اختیار روسیه برای پیشبرد سیاست‌های نئو مکرکانتیلیست در راستای بهبود وضعیت تجارت نفت قرار داد. مسیر صادرات کنسرسیوم نفت دریای خزر به رهبری روسیه با طراحی ظرفیت ۷۶ میلیون تن در سال از آکتو^۲ در تنگیز به بندر نوروسیوسک روسیه در دریای سیاه، جاه‌طلبی اقتصادی - تجاری روسیه نسبت به بزرگترین منابع نفت دریای خزر را نشان می‌دهد (Ziegler & Menon, 2014: 23). همچنین مسیر آتیرو^۳ در شمال دریای خزر به سامارا^۴ در مرکز روسیه با ظرفیت سالانه ۲۰ میلیون تن نفت، دو مسیر اصلی تحت کنترل روسیه برای صادرات نفت به اروپا است. بحران اقتصادی اروپا در سال ۲۰۰۹ قیمت نفت در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ را در میانگین ۱۱۰ دلار حفظ کرد. روسیه با واردات ۷۰ درصد از نفت قزاقستان در سال ۲۰۱۱ از تولید ۶۸ میلیون تن نفت خام قزاقستان حدود ۳۲ میلیون تن آن را از طریق کنسرسیوم خزر به مشتریان اروپایی تحویل داد. این میزان در

^۱. Orenburg

^۲. Aktau

^۳. Atyrau

^۴. Samara

سال ۲۰۱۳ به ۵۲ میلیون تن رسید که ۱۴ میلیون تن از مسیر آتیرو- سامارا صادر شد. پس از کاهش شدید تقاضا و قیمت نفت از سال ۲۰۱۴ استراتژی روسیه، بر پایه افزایش حداکثری حجم صادرات به بازار اروپا برای جبران کسری درآمد حاصل از کاهش قیمت نفت قرار گرفت. در سال ۲۰۱۵ با وجود کاهش تقاضا برای نفت حدود ۴۲ میلیون تن با رشد ۷ درصد نسبت به سال ۲۰۱۴ از طریق بندر نوروسیسک روسیه به مشتریان اروپایی فروخته شد. همگرایی فزاینده روسیه و قزاقستان در تجارت نفت با اروپا طرح نئو مرکانتیلیست جدید روسیه را بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیک و امکانات داخلی صادرات بزرگترین شریک تجاری در آسیای مرکزی قرار داد. شرکت لوک اوپل روسیه، سالانه ۱/۵ میلیون تن فرآورده‌های پتروشیمی به ارزش ۱/۵ میلیارد دلار بر اساس قانون تعرفه آزاد صادرات به قزاقستان صادر می‌کند که در ازای آن حجم بالایی از نفت خام برای صادرات به اروپا تحویل می‌گیرد (<http://sputniknews.com>).

از طرفی، جنبه استراتژیک ورود روسیه به بازار مصرف قزاقستان، اهمیت استفاده از ساختارهای ترابری داخلی برای اتصال به بزرگترین متقاضی انرژی آسیا نیز است؛ این بازار تا حدودی جبران کاهش تقاضا بازار کشورهای اروپایی را می‌کند. سیر نزولی تقاضا برای نفت پس از بحران اقتصادی اروپا، پیگیری سیاست تنوع‌سازی تولیدات داخل به سوی بازارهای آسیا را شدت بخشید. ابتکار روسیه در اجلاس سال ۲۰۱۳ شورای اقتصادی اوراسیا برای تجارت از مسیر قزاقستان روس نفت را قادر به صادرات ۷ میلیون تن نفت از منطقه امسک^۱ به مسیر پریرتیشسک^۲ و خط لوله آتاسو-آلاشانکو^۳ چین که ظرفیت آن را از ۱۲ میلیون تن به ۲۰ میلیون تن در سال ۲۰۱۵ افزایش داد. حجم عظیم سرمایه‌گذاری شرکت لوک اوپل و وابستگی تجاری قزاقستان به زیرساخت‌های صادرات به اروپا، برگ برنده روسیه برای هدایت صادرات به مسیر جنوب از طریق قزاقستان در صورت کاهش تقاضای اروپا در آینده خواهد بود. بازگشایی مسیر جدید صادرات به سوی چین، دستاورد فعالیت چشمگیر شرکت‌های انرژی روسیه در قزاقستان که دارای دو بعد اساسی برای منافع ملی روسیه است. نخست به عقد قرارداد ۲۷۰ میلیارد دلاری بین لوک اوپل و شرکت ملی نفت چین برای صادرات سالانه

^۱. Omsk

^۲. Priirtyshsk

^۳. Alashankau - Atasu

۳۶ میلیون تن نفت که قدرت چانه‌زنی چین برای کاهش قیمت نفت وارداتی از مسیر مشترک با قزاقستان را از بین برد و همچنین تقاضای حکومت قزاقستان برای افزایش قیمت نفت خام صادراتی به روسیه را به حداقل رساند (<http://thediplomat.com>).

جمهوری خلق چین

سیر صعودی رشد صنعتی چین در یک دهه اخیر نیاز به واردات انرژی‌های فسیلی برای مصرف صنایع داخلی، ضرورت کنترل و مالکیت منابع هیدروکربن خارجی برای توسعه صنعتی، رشد اقتصادی، امنیت ملی و رفاه اجتماعی را اجتناب ناپذیر کرده است. بحران انرژی چین در سال ۲۰۰۴ و نگرانی از تأثیرات منفی کمبود انرژی بر سرعت رشد اقتصادی حکومت را به کاربرد سیاست‌های حداکثرسازی دسترسی به منابع خارجی نفت و گاز هدایت کرد (Downs, 2006: 43). سیاست‌های نئومرکانتیلیست چین با هدف کنترل بازار آزاد انرژی کشورهای دارنده نفت و گاز و اطمینان از دسترسی بلندمدت و باثبات برای مصرف صنایع داخلی طراحی شدند. رشد اقتصادی چین به ویژه از سال ۲۰۰۷، تقاضای انرژی برای مصرف صنایع را افزایش داد و در سال ۲۰۰۹ برای اولین بار نیمی از مصرف نفت خام این کشور از خارج تأمین شد. بنابراین ویژگی بارز قدرت‌های نئومرکانتیلیست نه پیگیری سیاست تعادل تجاری مثبت عصر مرکانتیلیست، بلکه دستیابی مطمئن و حداکثری به انرژی و مواد خام کمیاب برای مصرف صنایع پربازده است.

رشد سریع اقتصاد چین و افزایش ثروت منجر به تدوین استراتژی جامع برای دستیابی امن به منابع انرژی خارجی و متعاقباً تداوم سیر صعودی رشد صنعتی شد. تقاضای در حال رشد برای انرژی به دلیل منابع داخلی ناکافی و ظرفیت بالای اقتصادی برای سرمایه‌گذاری، نقش فعال چین در مناطق دارای هیدروکربن را پر رنگ کرده است. حکومت چین دسترسی ارزان به ذخایر فسیلی را با حمایت قوی از شرکت‌های ملی برای سرمایه‌گذاری‌های کلان و تشویق کشورها به همکاری بلندمدت با آنها دنبال می‌کند. استراتژی سلطه انحصاری شرکت‌های دولتی انرژی به ویژه شرکت ملی نفت چین^۱ قوی‌ترین بازوی اجرایی حکومت برای تأمین نیازهای انرژی در چارچوب سیاست‌های همگرایی اقتصادی-تجاری در حوزه انرژی تدوین شده است (Lee, 2013: 28).

^۱. China National Petroleum Corporation(CNPC)

نفت و گاز در واقع، عنصر حیاتی اقتصادهای پیشرفته قرن ۲۱ با جریانی باثبات و دائم به منظور شکوفایی اقتصاد داخلی است. از این رو، سرمایه‌داری دولتی در اقتصاد چین شرکت‌های انرژی را بازوی استراتژیک و قدرتمند برای افزایش سرمایه‌گذاری از طریق اختصاص بسته‌های مالی به کشور میزبان و اجرای عملیات‌های بهره‌برداری در چارچوب تامین امنیت انرژی و پیگیری سیاست‌های نئومرکانتیلیست قرار داده است. شتاب فزاینده رشد اقتصادی چین و مصرف بالای انرژی برای صنایع داخلی دستیابی باثبات به منابع خارجی هیدروکربن را در اولویت برنامه‌های حزب کمونیست در زمینه انرژی قرار داد. جرقه تقاضا در سال ۲۰۰۵ و افزایش نیاز به منابع انرژی فسیلی با مصرف ۶/۷ میلیون بشکه در روز و صعود ۴۰ درصدی واردات نفت زده شد. این میزان با رشد ۱۱ درصدی اقتصاد چین در سال ۲۰۰۷ تقاضا برای نفت را به ۸/۶ میلیون بشکه در روز رساند که ۵۰ درصد آن از خارج وارد گردید و طمع برای سلطه بر نزدیک‌ترین بازار انرژی را دوچندان کرد. سیر صعودی مصرف گاز طی یک دهه ۵ برابر شد. در سال ۲۰۱۴ از ۱۱ میلیون بشکه نفت مورد نیاز تنها حدود ۴ میلیون بشکه در داخل تولید شد. مصرف گاز در همین سال ۱۸۵ میلیارد متر مکعب بود که ۱۳۴ میلیارد متر مکعب در داخل تولید شد. بنابراین ۶۰ درصد از نفت و ۳۰ درصد از گاز مورد نیاز برای مصرف از خارج تامین گردید (Chen, 2014: 67).

وابستگی شدید رشد و امنیت اقتصادی به امنیت انرژی نیاز به اتخاذ سیاست‌های نئومرکانتیلیست و حمایت مالی از شرکت‌های بزرگ انرژی مانند؛ شرکت ملی نفت چین، سینوپک^۱ با هدف کنترل مستقیم بر تولید و عرضه نفت و گاز را ضروری ساخت. بنابراین خیز به سوی توسعه و رشد اقتصادی پایدار از سوی حکومت چین با اتکا به منابع انرژی نزدیک و مطمئن، تطبیق با سازوکارهای بازار آزاد و پیوستن به رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان تجارت جهانی و سازمان همکاری شانگهای با اجرای همزمان سیاست‌های حداکثری مالکیت منابع انرژی تعقیب می‌شود (Mccarthy, 2013: 265). اولویت رهبران چین در آسیای مرکزی به عنوان عقبه استراتژیک، اهمیت گسترش روابط تجاری و اقتصادی دوجانبه با طراحی استراتژی جدید کمربند اقتصادی جاده ابریشم است. افزایش سرمایه‌گذاری و تلاش برای همگرایی تجاری- اقتصادی با کشورهای منطقه از طریق توسعه و بهبود زیرساخت‌هایی نظیر: بزرگراه‌ها، خطوط لوله انتقال انرژی و راه آهن همچنین

^۱. Sinopec

دارای اهمیت سیاسی - اقتصادی برای توسعه و پیشرفت مناطق جدایی طلب در شمال غرب چین است. چین با اتخاذ سیاست‌های بلندمدت اقتصادی و توسعه‌ای، اعتماد این کشورها را با اجرای طرح‌های زیربنایی در زمینه بهره‌برداری از انرژی و همکاری دوجانبه بدون اهداف سیاسی جلب کرده است.

استراتژی کلی چین برای توسعه منابع انرژی خارجی بر ۳ اصل اساسی مبتنی است:

۱. حمایت گسترده دولت از شرکت‌های وابسته و پایبندی به اصول سرمایه‌داری

دولتی؛

۲. ابتکار شرکت‌های دولتی برای گسترش عملیات خارجی و کسب سهام شرکت‌های

چندملیتی با منابع درآمد خارجی؛

۳. پیگیری سیاست تامین امنیت انرژی با پیشبرد برنامه تنوع سازی منابع واردات

نفت و گاز (Bergsager, 2012: 17).

تدوین استراتژی رفتن به خارج، الزام حکومت به حمایت و پشتیبانی از شرکت‌های دولتی برای کسب مالکیت منابع با هدف بهبود وضعیت دسترسی امن و کنترل جریان نفت و گاز خارجی است. از این رو، دیپلماسی انرژی چین در آسیای مرکزی با اهداف کنترل حداکثری منابع نفت و گاز و تضعیف موقعیت و جایگاه شرکت‌های انرژی کشورهای رقیب است. طرح ایجاد کمربند اقتصادی جاده ابریشم جدید در سال ۲۰۱۳ و سرمایه‌گذاری ۳۰ میلیارد دلاری در ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان اهمیت، استراتژیک منابع غنی انرژی و استفاده از فرصت استثنایی واردات انرژی پایدار و ارزان در همسایگی چین را نشان می‌دهد. تکمیل و افتتاح مسیرهای جدید واردات نفت و گاز از سال ۲۰۰۹ پیوندهای اقتصادی کشورهای منطقه برای تجارت پربازده با چین در زمینه انرژی را تحکیم بخشید. در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ با حمایت قوی دولت، شرکت‌های چینی ۴۳ طرح سرمایه‌گذاری با ۱۶۰ امتیاز در میدان‌های نفت و گاز و زیربنایی به دست آوردند که در بخش‌های کسب سهام، اکتشاف و استخراج، حقوق مالکیت میدان‌های نفتی و عرضه نفت و گاز بود و سلطه بلامنازع شرکت‌های انرژی چین در کشورهای دارنده منابع هیدروکربن را تحکیم بخشید. حجم عظیم سرمایه‌گذاری با دورنمای نئومرکانتیلیستی به تشکیل شرکت‌های انرژی جدید و تسهیل مالکیت آنها از طریق مشارکت و همکاری مشترک با تشکیلات اقتصادی کشور میزبان و ادغام با شرکت‌های اقتصادی کشور ثالث انجامید. شرکت ملی نفت چین ۴۰ امتیاز

را از ۷ طرح ادغام و مالکیت و ۸۴ امتیاز را از طریق ۵ سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های دولتی انرژی در قزاقستان و ازبکستان کسب کرد (Chong, 2006: 276). این حجم سرمایه‌گذاری مستقیم در منابع انرژی در فاصله زمانی اندک، حاکی از جاه‌طلبی فزاینده شرکت‌های انرژی برای افزایش پیوندهای تجاری دوجانبه و تضعیف وابستگی آنها به دیگر قدرت‌های منطقه‌ای ذی‌نفع است.

قزاقستان بزرگترین متحد چین در سازمان همکاری شانگهای به اولین خریدور ورود و سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی در زمینه تجارت انرژی تبدیل شد. خیز بزرگ چین در قزاقستان و کسب کامل سهام شرکت کانادایی پترو قزاقستان در سال ۲۰۰۵ به ارزش ۴ میلیارد دلار و واگذاری ۷۵ درصد از سهام آن به شرکت دولتی کزمنای‌گز^۱ برای جلب اعتماد حکومت در کنترل و گسترش سرمایه‌گذاری‌ها در دیگر مناطق صورت گرفت. در اقدامی مشابه در سال ۲۰۰۶ شرکت نفت فلات قاره چین، کل سهام شرکت ملی انرژی کانادا را به مبلغ ۲ میلیارد دلار کسب و ۵۰ درصد از آن را به کزمنای‌گز تحویل داد. دو سرمایه‌گذاری مشابه در بخش نفت قزاقستان که با هدف جلب اعتماد طرف مقابل صورت گرفت، همزمان سیاست حذف تدریجی رقیبان غربی در بازار انرژی و حداکثرسازی منافع اقتصادی با همکاری مشترک کشور میزبان را اجرایی کرد (Watson, 2006: 8).

دومین جهش را شرکت سینوپک با پرداخت ۶۱۵ میلیون دلار، ۸ درصد سهام طرح گاز شمالی دریای خزر را کسب کرد که متعاقب آن امتیاز بهره‌برداری از منابع نفت در جنوب کومکول به چین واگذار شد. طمع چین به نفت، دامنه رقابت را به مناطق مرزی با روسیه برای مالکیت کامل میدان نفتی بوزاچی^۲ شمالی در مجاورت میدان نفتی تورگای شمالی با مالکیت کامل روسیه کشاند. شرکت ملی نفت چین با کنترل چهارمین میدان بزرگ نفتی قزاقستان در یوزن^۳ با کسب مالکیت ۶۰ درصدی طرح آکزوبین^۴ صادرات نفت به روسیه از مسیر یوزن-آتیرو-سامارا را تا حدودی کاهش داد (Laruelle & Peyrouse, 2009: 13). موفقیت سیاست تطمیع و تشویق قزاقستان در کوتاه مدت، منجر به واگذاری طرح‌های بزرگ

^۱ KazMunaiGaz

^۲ Buzachi

^۳ Uzen

^۴ Akzubin

در بخش انرژی و کنارزدن رقبای غربی در مراحل اولیه سرمایه‌گذاری در شریان‌های حیاتی اقتصاد قزاقستان بود.

طرح اصلی نئومرکانتیلیست چین برای انرژی قزاقستان، سرمایه‌گذاری و بهبود زیرساخت‌های حمل و نقل و ترابری و سپس تشویق به تنوع‌سازی مسیرهای صادرات به سوی مرزهای چین با هدف خارج کردن از انحصار کامل روسیه در بخش انرژی است. همزمان با توسعه ساخت خط لوله آتیرو-آلاشانکو با هدف تکمیل ظرفیت این مسیر صادرات جدید شرکت‌های ملی نفت و سینوپک چین ۱۷ درصد از سهام میدان نفتی کاشاگان^۱ بزرگترین ذخایر نفت قزاقستان را کسب کردند. شرکت ملی نفت چین برای اطمینان از بهره‌برداری کامل در اقدامی مهم، کل سهام شرکت آمریکایی تگزاکو^۲ - چورون را برای توسعه این میدان به دست آورد. (Fazilov&Chen, 2013: 22).

بازی بزرگ چین و روسیه برای بزرگترین منابع نفت قزاقستان در سواحل دریای خزر تنها پس از افتتاح ۲ فاز آتیرو - کنکیاک^۳ و کنکیاک - کومکول که پیامد سرمایه‌گذاری و کسب اکثریت سهام شرکت‌های انرژی قزاقستان بود، موازنه را به نفع شرکت‌های انرژی چین تغییر داد. راه اندازی مسیر اصلی آتیرو از میدان‌های تنگیز و کاشاگان در سواحل دریای خزر به آتاسو در مرکز قزاقستان و در نهایت آلاشانکو در شین جیانگ^۴ چین، ظرفیت صادرات را به ۲۰ میلیون تن در سال رساند. سهم چشمگیر شرکت‌های انرژی چین در فرایند تولید نفت ساحلی قزاقستان عرصه ابتکار عمل شرکت‌های انرژی روسیه در بهره‌برداری یک جانبه از منابع اصلی تامین کننده کنسرسیوم، خط لوله خزر را محدود کرد و در مقابل قدرت چانه زنی چین را برای تعیین قیمت نفت وارداتی از روسیه افزایش داد. پیروزی بزرگ چین در این بازی، بیشتر پیامد سفر رئیس جمهور جدید چین، شی جین پینگ^۵ به قزاقستان در سپتامبر ۲۰۱۳ و اختصاص بسته‌های مالی برای توسعه زیرساخت‌های صادرات نفت به چین و ارتقاء سطح تجارت دوجانبه در بخش نفت و گاز بود. بر اساس توافق دوجانبه قزاقستان باید سالانه به میزان ۲۰ میلیون تن معادل ۱۴۶ میلیون بشکه نفت به چین تحویل دهد (Zasztowt, 2013: 9). جنبه مهم‌تر

¹. Kashagan

². Texaco

³. Kenkiyak

⁴. Xinjiang

⁵. Xi Jinping

صرف هزینه‌های فزاینده حکومت چین در زیرساخت‌های انرژی پیشبرد سیاست افزایش همگرایی سایر همسایگان قزاقستان برای تعمیق پیوندهای تجاری با چین است. گستردگی فعالیت شرکت ملی نفت چین در حوزه گاز ترکمنستان با مشارکت فعال در ۳۷ شرکت انرژی و ۶۶ طرح سرمایه‌گذاری مشترک با ارزش کلی ۴/۵ میلیارد دلار، چین را بازیگر اصلی و بزرگترین شریک تجاری ترکمنستان در بلندمدت با هدف حداکثر دستیابی به منابع گاز تبدیل کرده است. از زمان روی کار آمدن بردی محمداف، رئیس جمهور ترکمنستان و تعقیب سیاست تنوع سازی در صادرات، شرکت ملی نفت چین با سرمایه‌گذاری و تولید مشترک، شرایط کسب امتیاز انحصاری در میدان‌های گازی شرق ترکمنستان را فراهم کرد. تعهد ترکمنستان به تحویل سالانه ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز برای ۳۰ سال از سال ۲۰۰۹ با قیمت متغیر بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ دلار برای هر ۱۰۰۰ متر مکعب صرف نظر از افزایش تقاضا و قیمت جهانی، نفوذ چین را برای سرمایه‌گذاری و بهره برداری بیشتر از میدان‌های بکر ترکمنستان افزایش داد. اهمیت اقتصادی توافق برای چین تنها در زمان افزایش تقاضا و صعود قیمت‌ها تا سطح ۴۳۰ دلار برای هر ۱۰۰۰ متر مکعب در بازار جهانی آشکار شد. تثبیت موقعیت انحصاری شرکت ملی نفت چین در ترکمنستان، علاوه بر سرمایه‌گذاری‌های گسترده در بخش عملیات اکتشاف و تولید به دلیل وقوع بحران در روابط گازی ترکمنستان و روسیه به دلیل انفجار در مسیر صادرات تقویت شد. همگرایی تجاری ترکمنستان با چین همزمان با شدت گرفتن اختلاف بر سر قیمت و حجم صادرات گاز به روسیه افزایش یافت و عزم طرفین برای راه اندازی خط لوله گاز آسیای مرکزی به چین در ۱۴ دسامبر سال ۲۰۰۹ را تسریع کرد (Olcott, 2013: 17). ابزار جدید نئومرکانتیلیست چین برای تجارت گاز با کشورهای آسیای مرکزی که همراه با صرف هزینه‌های زیاد بود، قاعده بازی با حاصل جمع صفر را برای شرکت‌های انرژی به شکل مطلوب در کوتاه مدت به پیش برد. (Brgsager, 2012:16) در واقع به کارگیری ماهرانه ظرفیت بالای اقتصادی برای مالکیت منابع ترکمنستان و همزمان کمک‌های زیربنایی و حمایت دیپلماتیک از مشارکت فعال کشورهای ازبکستان و قزاقستان برای پشتیبانی از مسیر صادرات گاز دستاورد موفقیت سیاست‌های نئومرکانتیلیست چین در حوزه تجارت گاز است (Petersen & Barysch, 2011:41).

ارتقاء روابط دوجانبه به سطح مشارکت استراتژیک پس از ملاقات شی جین پینگ از ترکمنستان در سال ۲۰۱۳ و دستیابی به توافقی برای رساندن ظرفیت خط لوله گاز آسیای

مرکزی از ۶۵ میلیارد متر مکعب به ۸۵ میلیارد متر مکعب از سال ۲۰۱۶ با مشارکت ازبکستان و قزاقستان، اولویت تامین بیش از ۷۰ درصد از مصرف گاز وارداتی از طریق خط لوله در آینده را نوید می‌دهد. افزایش واردات به سطح ۴۰ میلیارد متر مکعب از ترکمنستان و ۱۵ میلیارد متر مکعب از ازبکستان و قزاقستان نشان داد که چین قادر است در کوتاه مدت شریک تجاری مناسبی برای این کشورها باشد؛ زیرا از زمان راه اندازی مسیر صادرات آسیای مرکزی به چین تا سال ۲۰۱۶ این کشور ۱۲۱ میلیارد متر مکعب گاز وارد کرده است.

حکومت چین از ابتدای طرح ساخت خط لوله پرهزینه گاز آسیای مرکزی برای جبران هزینه‌ها، مشارکت تجاری کشورهای میزبان مسیر صادرات به استان شین جیانگ چین را تعقیب می‌کرد. مشارکت ازبکستان در تامین بخشی از گاز صادراتی به چین تحت تاثیر سیاست‌های بلندمدت اقتصادی پکن برای مالکیت منابع متعدد آسیای مرکزی و بهره‌برداری حداکثری شرکت‌های انرژی چین قرار دارد. شرکت ملی نفت چین در سال ۲۰۰۶ با اختصاص وام ۶۰۰ میلیون دلاری به شرکت ملی ازبک نفت مشارکت در بهره‌برداری از ۲۳ میدان نفت و گاز بر اساس سود ۵۰ درصد با چشم انداز تولید سالانه ۱ میلیون تن نفت از سال ۲۰۱۵ به توافق رسید. در آن زمان غیبت شرکت‌های بزرگ انرژی، موقعیت را برای مشارکت فزاینده شرکت‌های انرژی چین با هدف توسعه میدان‌های نفت و گاز و بهره‌گیری کامل از سرمایه‌گذاری ۴ میلیارد دلاری بین شرکت ملی نفت چین و ازبک نفت‌گاز به منظور تسریع فرایند صادرات گاز به خط لوله آسیای مرکزی فراهم کرد. از این رو، تفاهم‌نامه مشارکت استراتژیک در سال ۲۰۱۲ بیانگر موقعیت محوری ازبکستان در کمربند اقتصادی جاده ابریشم برای چین است که سطح سرمایه‌گذاری برای توسعه و بهره‌برداری از میدان‌های نفت و گاز را در سال ۲۰۱۳ افزایش داد. سلطه اقتصادی بر قلب آسیای مرکزی در عمل، پشت سر گذاشتن روسیه در رقابت پایاپای و انعطافی دائم در ماهیت ژئوپلیتیک مقاوم آسیای مرکزی به نفع چین برای اداره بزرگترین شاهراه انتقال گاز به خارج از منطقه است (Fazilov&Chen, 2013: 48).

بازنده اجرای سیاست‌های نئومرکانتیلیست چین در حوزه گاز آسیای مرکزی روسیه با سهم ۸۰ درصدی تجارت بود که پس از آغاز صادرات به چین در سال ۲۰۱۰ این میزان به ۲۰ درصد کاهش یافت و از طرف دیگر صادرات گاز ازبکستان و ترکمنستان ۵۲ درصد از کل واردات گاز چین را تشکیل داد. اهمیت اجرای سیاست‌های جدید اقتصادی-تجاری در حوزه

گاز با کاربرد موثر برنامه مالکیت حداکثری بر سهام شرکت‌ها و منابع به منظور بهره برداری کم هزینه و سودآور در کشورهای میزبان بود (Bergsager, 2012: 10). راهبرد بلندمدت چین در حوزه تجارت گاز با اعضای سازمان همکاری شانگهای برقراری تعادل و ثبات در قیمت واردات از کشورهای همسایه و پیگیری سیاست موازنه در برابر زیاده خواهی روسیه برای عرضه گاز به چین است زیرا پس از بحران سیاسی در روابط روسیه و اتحادیه اروپا بزرگترین قرارداد در بخش انرژی در سال ۲۰۱۴ بین حکومت چین و روسیه منعقد شد.

نتیجه‌گیری

جمهوری خلق چین و فدراسیون روسیه، دو قدرت مطرح در سطوح منطقه‌ای و جهانی در همسایگی منطقه آسیای مرکزی قرار گرفته‌اند. این دو قدرت همکاری‌های قابل توجهی را در راستای هدف‌های سیاسی-امنیتی به ویژه در قالب سازمان همکاری شانگهای شکل داده‌اند. اما در زمینه‌های تجاری و اقتصادی از سیاست‌های نئومرکانتیلیست در قبال منطقه آسیای مرکزی پیروی کرده‌اند. در توضیح مؤلفه عمده‌ای که به تدوین و اجرای این سیاست‌ها شدت بخشیده است باید گفت که نقش حیاتی منابع انرژی برای صنعت و اقتصاد قدرت‌های بزرگ تضمین دستیابی حداکثری به آن را در اولویت سیاست خارجی آنها قرار داده است. چین و روسیه نیز، اگر چه با نگاهی متفاوت، همواره نگران سلطه رقیب و در صدد بهره‌برداری از منابع هیدروکربن آسیای مرکزی بوده‌اند. آنها به عنوان قدرت‌هایی نئومرکانتیلیست دسترسی به ذخایر هیدروکربن منطقه را با کاربرد سرمایه‌گذاری‌های عظیم در بخش زیرساخت‌های تولید و افزایش ظرفیت حمل و نقل در راستای منافع ملی خود پیگیری کرده‌اند. مهم‌ترین اهرم اجرای سیاست‌های نئومرکانتیلیست این قدرت‌ها، شرکت‌های نفت و گاز می‌باشند که با حمایت کامل دولتی برای دستیابی حداکثری به منابع در مقابل رقیب به کار گرفته شده‌اند. ظرفیت بالای اقتصادی چین به منظور هدایت منابع انرژی آسیای مرکزی به بازار داخلی و سیاست خرید و انتقال این منابع به بازارهای مصرف توسط روسیه به رقابت‌هایی پیچیده شکل داده و همزمان میزان همگرایی میان کشورهای میزبان و سرمایه‌گذار را متأثر ساخته است.

اجرای سیاست‌های نئومرکانتیلیست در حوزه انرژی آسیای مرکزی از سوی چین و روسیه با هدف افزایش ثروت و قدرت سبب شده که متغیر انرژی، بیشتر به عنوان عاملی

واگرا در روابط آنها عمل کند. در وضعیت واگرایی هر یک از رقبا که به دنبال دستیابی به امکانات ضروری رقیب دیگر است، تصمیم متعادل کننده‌ای برای دستیابی بیشتر به منابع رقابتی اتخاذ خواهد کرد. در این چارچوب، قدرت‌های بزرگ چین و روسیه، سیاست‌های پویایی در راستای حمایت از شرکت‌های دولتی انرژی و دستیابی حداکثری به منابع مورد نیاز اجرا کرده‌اند. منابع هیدروکربن آسیای مرکزی با وجود غیرقابل مقایسه بودن با منابع عظیم خلیج فارس به دلیل مجاورت با مرزهای چین و روسیه و محدودیت‌های دسترسی به آب‌های آزاد اهمیتی استراتژیک در پیگیری سیاست‌های بلندمدت انرژی دو قدرت بزرگ دارند. در واقع، حاکم بودن منطق حاصل جمع صفر در نئومرکانتیلیسم سبب شده تا چین و روسیه برای نفوذ اقتصادی و ایفای نقش برتر در جهت کنترل منابع انرژی منطقه بکوشند.

پیگیری و ضرورت اجرای سیاست‌های نئومرکانتیلیست در دهه گذشته از سوی روسیه در حوزه انرژی آسیای مرکزی، تحت تاثیر وقوع تحولاتی نظیر افزایش تقاضا و قیمت در بازار اروپا نیز بوده که حکومت روسیه را به تکاپوی شدیدی برای تامین منابع مورد نیاز برای صادرات و تامین نیمی از بودجه حکومت واداشته است. از سوی دیگر، بحرانی شدن روابط روسیه با اتحادیه اروپا و تحریم شرکت‌های انرژی روسیه، تاکتیک جدید را بر پایه بهره‌گیری از ظرفیت بازار بالقوه داخلی و حرکت به سوی بازار پویای مشتریان جدید در آسیا قرار داده است. اتکالی شدید بودجه فدرال روسیه به درآمد حاصل از فروش نفت و گاز، نیاز شرکت‌های انرژی روس برای افزایش واردات از منابع آسیای مرکزی با هدف جبران کسری درآمد را افزایش داد و تا حدودی از شدت شوک کاهش یکباره قیمت نفت در بازارهای جهانی کاست. همچنین، سرمایه‌گذاری‌های جدید روسیه در صنایع نفت و گاز برخی از کشورهای منطقه، یک استراتژی پربازده برای سودآوری شرکت‌های انرژی روس بوده است. از طرفی، باید افزود که با توجه به نیازهای چین در زمینه واردات انرژی در شرایط کنونی جنبه مهم‌تر برای روسیه در تجارت با آسیای مرکزی، گسترش پیوندهای تجاری در حوزه انرژی با چین و حفظ منافع شرکت‌های انرژی روس در معاهدات بلندمدت برای صادرات نفت و گاز به این کشور می باشد. تکاپوی روسیه در مشارکت برای بهره برداری و کنترل نفت و گاز منطقه مانع از سلطه سراسری چین بر منابع انرژی منطقه و از طرف دیگر، عامل همگرایی تجاری این کشور با چین برای تامین نیازهای رو به رشد داخلی شده که بازار باثبات و مطمئنی برای صادرات منابع گاز سیبری در شرق روسیه است.

گسترش فعالیت شرکت‌های انرژی چین در آسیای مرکزی با روی کار آمدن شی جین پینگ و اجرای کمربند اقتصادی جاده ابریشم به تقویت سرمایه گذاری‌های جدید در بخش نفت و گاز کمک کرده است. تمایل کشورهای آسیای مرکزی به سیاست متنوع سازی صادرات انرژی، موقعیت بی نظیری برای شرکت‌های دولتی چین فراهم آورده تا با به کارگیری منابع مالی در بخش تولید، صادرات به چین را افزایش دهند. ظرفیت‌های بالای اقتصاد دولتی چین با تسهیل و تسریع پیگیری سیاست‌های نئومرکانتیلیست، عرصه فعالیت شرکت‌های انرژی ذی‌نفع رقیب را محدود کرده که همین وضعیت عامل برتری این کشور در بازار انرژی کشورهای منطقه است. گسترش پیوندهای تجاری بین چین و آسیای مرکزی در سال‌های اخیر برگ برنده‌ای برای چین در معادلات تجاری با شرکت‌های انرژی بزرگ روسیه بوده است. در مجموع منابع انرژی آسیای مرکزی اهمیت راهبردی برای روسیه و چین در آینده تجارت نفت و گاز دو قدرت بزرگ با یکدیگر دارد از این رو، هیچ یک از آنها با درک اهمیت این منابع در تعیین معادلات انرژی دوجانبه، بازار تولید این کشورها را ترک نخواهند کرد و رقابت پنهانی با طرف مقابل ادامه خواهد یافت. این رقابت در عرصه انرژی آسیای مرکزی، همچنان وجه غالب کاربرد سیاست‌های نئومرکانتیلیست از سوی جمهوری خلق چین و فدراسیون روسیه با هدف محدودیت دسترسی طرف مقابل خواهد بود.

منابع و مأخذ

- Bergsager, Henrik (2012)," China, Russia and Central Asia: The Energy Dilemma ", *Fridtjof Nansen Institute, Russcasp*. Available at: www.Fni.No/Russcasp. Accessed on: 2014/5/23.
- Blagov, Sergei (2007), " Russia Celebrates Its Central Asian Energy Coup ", www.Eurasianet.org, 16 May.
- Blagov, Sergei (2006), " Russia Registers Significant Victory in Caspian Basin Energy Contest ", *Eurasia In Sight*, 23 November.
- Balzer, Harley (2005), " The Putin Thesis and Russian Energy Policy ", *Post-Soviet Affairs*, 21, No. 3.
- Chen, M (2014)," *The Development Of Chinese Gas Pricing* ", Working Paper NG-89, Oxford Institute For Energy Studies, Oxford.
- Chong, Xu Yi (2006)," China's Energy Security ", *Australian Journal of International Affairs*, 60, 2.
- Downs, E (2006), " The Energy Security Series China ", *The Brookings Foreign Policy Studies*.
- Durdu, C. B & Terrones, M. E (2009)," Precautionary Demand for Foreign Assets In Sudden Stop Economies: An Assessment of The New Mercantilism ", *Journal Of Development Economics*, 89, 2.
- Fazilov, Fakhmiddin & Chen, Xiangming (2013)," China and Central Asia: A Significant New Energy Nexus ", *European Financial Review*, April 19, Available at: www.Europeanfinancialreview.com/?p=6451, Accessed on: 2014/5/23.
- Gerriey, Paolo & Padoan, Carlo(1986), " Neomercantilism And International Economic Stability ", *International Organization*, 40, No.1.
- Gilpin, Robert(1987), " *The Political Economy Of International Relations* ", Princeton: Princeton University.
- Goldman, Petrostate(2008), " *The Close Symbiosis of Russian Energy Companies And The State is Detailed In Marshall I Putin: Power and The New Russia* ",Oxford: Oxford University Press.
- Grygiel, Jakub J(2006), " *Great Powers And Geopolitical Change* ", Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Laruelle, Marlene & Peyrouse, Sebastien (2009)," China as A Neighbor: Central Asian Perspectives And Strategies ", *Central Asia Caucasus Institute and Silk Road Studies Program*, Available at: <http://www.isdp.eu/Images/Stories/Isdp-Main-pdf/2009-Laurrellepeyrouse-Book-China-As-Neighbor.pdf>. Accessed on: 2014/5/23.
- Lee,Y(2013)," Higher Debt at China's Oil Firms Could Show ", *Wall Street Journal*, 6 May. Available at: www.wst.com/Articles/Sb100019211288c, Accessed on : 2014/11/21.

- Marketos, Thrassy (2009), " Eastern Caspian Sea Energy Geopolitics: A Litmus Test For The US-Russia-China Struggle For The Geostrategic Control of Eurasia ", *Caucasian Review of International Affairs*, Vol 3.
- Mccarthy, Joseph (2013), " Crude Oil Mercantilism? Chinese Oil Engagement In Kazakhstan ", *Pacific Affairs* 86, No. 2 June.
- Rodrik, Dani (2010), " Mercantilism Reconsidered ", *Project Syndicate*. <http://www.project-syndicate.org/Commentary/Mercantilism/Reconsidered>.
- Oatley, Thomas (2010), " *International Political Economy: Interests and Institutions In The Global Economy* ", Newyork: Longman, 4Th Edition, Official Website Of The French Presidency Of The G20 And G8: <http://www.G20-G8.com/G8-G20/English/Priorities-For-France/The-Priorities-Of-The-Frenchpresidency/Commodity-Volatility353Html>. Accessed on: 2011/8/19.
- Olcott, Martha (2013), " A New Direction For US Policy In The Caspian Region".
- Petersen, Alexandros & Barysch, Katinka (2011)," *Russia, China and The Geopolitics Of Energy In Central Asia* ", London: Centre for European Reform.
- Powell, Robert (1991), " Absolute And Relative Gains In International Relations Theory ", *American Political Science Review*, Vol. 85, No. 4 December.
- Sabitova, Nadia(2015), " Oil And Gas Revenues of The Russian Federation: Trends And Prospects ", *A Department of Finance, Institute of Management, Economics And Finance*, Federal University, Kazan, Russia.
- Sell, Friedrich L (2000)," Chances and Risks Under Mercantilism in Interglobal Welt ", *Mercantilismus And Globalisation*.
- Shaffer, M & Warby, B (2009)," Resurgent Mercantilism? The Political Effects Of Foreign Exchange Accumulation? ", *Paper Presented at The Annual Meeting of The Midwest Political Science Association 67Th Annual National Conference, The Palmer House Hilton, Chicago*, online pdf. Accessed on: 2011/5/12.
- Xinhua (2008)," China's Oil Consumption Hits Record High in First Quarter,"*Cn/Bizchina/30* April. Accessed At <http://www.chinadaily.com>.
- Yorulmaz, Murat(2014)," Energy Competition In Central Asia In The Context Of Neomercantilist Policies: The United States, Russia and China ", *Bilge Adamlar Stratejik Arastirmalar Merkezi, Wise Men Center For Strategic Studies*.
- Zasztowt, K (2013), "China's Policy towards Central Asian SCO States", *The Polish Institute Of International Affairs*, 20 July.
- Ziegler, Charles E and Menon, Rajan (2014)," Neomercantilism and Great Power Energy Competition in Central Asia and The Caspian ", *Strategic Studies Quarterly*, Summer.
- <https://www.oilandgaseurasia.com/News/Lukoil-Increases-Investments-Gas-Projects-Uzbekistan-24>. Anton Feinberg, Accessed on: 2016/3/22.
- <http://thediplomat.com/China-Russia-And-The-Tussle-For-Influence-In-Kazakhstan>. Stephen Blank, Accessed on: 2015/3/15.

- <http://thediplomat.com/russia-economy>. Paolo Sorbello Accessed on: 2016/05/13.
- <http://www.bloomberg.com/News/Articles/Russia-China-Add-To-400-Billion-Gas-Deal-With-Accord>. Elena Mazneva & Stepan Kravchenko, Accessed on: 2014/11/10.
- <http://www.bloomberg.com/News/Articles/How-Cheap-Oil-Is-Squeezing-Russia-Economy>. Laim Penning, Accessed At: 2016/01/26.
- <http://sputniknews.com/World/1037250845-China-Import-Russian-Oil>. Sergey Karpukhin, Accessed on: 2016/03/31.
- <http://www.ogj.com/Articles/Print/Volume-104/Issue-10/Exploration-Development/Central-Asia-Oil-And-Gas-2-Russian-Chinese-Competition-May-Marginalize-US-European-Influence.Html>. Encyclopaedia Britannica, Accessed on: 2006/6/13.
- <http://www.rogtcmagazine.com/Rogtec/Russianoil/Gastechnologies>. Vadim Yakovlev, Accessed At: 2014/5/14.
- <http://www.oilandgas360.com/Will-Russia-Survive-The-Oil-Gas-Downturn>. Andrey Movchan, Accessed on: 2016/7/12.
- <http://www.reuters.com/Article/Russia-Turkmenistan-Tapi-IdUSLDE69L13U20101022>. Dmitry Solovyov, Accessed on: 2016/3/11.
- <http://russia-insider.com/En/Business/Oil-And-Gas-Revenue-Accounts-Just-21-Russias-Budget-Not-Over-50-Routinely-Misreported-West>. Jon Hellevig Accessed on: 2016/4/28.
- <http://in.rbth.com/Economics/Financewill-Uzbek-Transition-Impact-Russias-Economy-627915>. RBC Daily Accessed on: 2016/09/08.
- <http://www.silkroadreporters.com/Oil/Gas/Russia/Imports/exports>. James Kimer, Accessed At: /2016/01/29.